
مقدمه

هدف این کتاب آموزش مقدمات و عملیات سبک‌شناسی است؛ یعنی شیوه‌ای از برخورد با متن که از فهم معنای ظاهری فراتر می‌رود و با جاگذاری متن در سنت ادبی یا فکری مشخص به بیان ویژگی‌های اصلی آن می‌پردازد. این کارکرد اصلی سبک‌شناسی (حتی در دانشگاه) زیرانبوه نظریه‌پردازی‌ها مدفون شده است. برخورد سبک‌شناسانه با متن، آن هم متن ادبی فارسی، با وجود ترجمه‌ها و تلاش‌های بسیار، هنوز مسیر خود را نیافته است. در این کتاب، بدون پرداختن به نظریه‌ای مشخص حوزه‌هایی از مفهوم سبک مطرح شده‌اند که در باب آن‌ها میان سبک‌شناسان توافق نسبی وجود دارد.

هدف اصلی این کتاب آموزش و به بیان دقیق‌تر، عرضه چارچوبی کاربردی و مبتنی بر طراحی آموزشی در سبک‌شناسی است. فصل آغازین کتاب به مقدمات و مفاهیم اصلی در سبک می‌پردازد. در فصل دوم، جایگاه سبک‌شناسی در علوم ادبی بررسی و تفاوت آن با نقد ادبی و بلاغت بیان شده است. فصل سوم به تبیین الگوی سبک‌شناسی و توضیح مقولات آن اختصاص دارد؛ الگوی مبتنی بر «انتخاب» برگرفته از کتاب سیمپسون (۲۰۰۴) و با رویکردی نزدیک به نقش‌گرایی^۱ شکل گرفته است و سایر مفاهیم با محوریت آن توضیح داده شده‌اند.

چارچوب پیشنهادی شمیسا (۱۳۹۳: ۲۱۳-۲۲۷) برای بررسی متن در سه قلمروی زبانی، ادبی و فکری الگوی دیگری است که در این کتاب مد نظر قرار گرفته است؛ هر چند در توضیح هر قلمرو موارد متفاوتی عنوان شده است. فصل چهارم جایگاه زبان در سبک را از دیدگاه‌های مختلف بررسی و عمده نظریات موجود را به اختصار معرفی می‌کند. فصل پنجم به زیبایی‌شناسی سبک در قلمروی ادبی اختصاص دارد و موارد قابل طرح در شناخت زیبایی‌شناسانه سبک شعر را پیش می‌کشد. فصل ششم، به رابطه سبک و تاریخ ادبیات اختصاص دارد؛ تمرکز این فصل بر سنت ادبی شعر فارسی و مفهوم بافت است. در فصل هفتم، تصویری بسیار کلی بر اساس بزنگاه‌های سبک‌شناسی از تاریخ ادبیات فارسی ترسیم شده است. فصل هشتم مهم‌ترین فصل کتاب است و مسیر عملیاتی کردن داده‌های سبک‌شناسی و نتیجه‌گیری از آن را نشان می‌دهد. چارچوب اصلی کتاب بر فهم و تحلیل شعر استوار است. اگرچه تمام موارد در نثر هم قابل بررسی است، به دلیل قرار داشتن شعر در کانون سنت ادبی زبان فارسی تمرکز کتاب بر شعر کلاسیک فارسی است.

سبک‌شناسی، در نظام جدید آموزش ادبیات فارسی، هدفی جز یکپارچه ساختن ادراکات جزئی و درآوردن آن‌ها به خدمت فهم و تحلیل متن ندارد. با خواندن این کتاب باید بتوانید حوزه کلی اثری را تعیین کنید؛ سبک خراسانی، عراقی و هندی را بازشناسید؛ متن را در قلمروی زبانی، فکری و ادبی بکاوید و دسته‌بندی کنید. نظریه‌ها و مفاهیم اصلی به صورتی کلی و قابل فهم ارائه شده‌اند و به عمد از ذکر جزئیات و آوردن پی در پی نام افراد پرهیز شده است. مثال‌های عینی

۱. فهرست کردن ویژگی‌های متن در سه قلمروی زبانی، ادبی و فکری بخشی از مدل پیشنهادی شمیسا برای متون فارسی است. «سبک‌شناس کسی است که از این مختصات به عنوان ماده خام بتواند فرضیه‌سازی کند و به هر حال از آن‌ها برای توجیه سبک متن بهره‌برداری کند.» (۱۳۹۳: ۲۱۵) متأسفانه در برخی موارد بررسی متن در سه قلمروی زبانی، ادبی و فکری به عنوان کار سبک‌شناسی عرضه شده و شکل ناقصی از این روش به کتاب‌های درسی نیز راه یافته است.

و ملموس از زندگی روزمره و متون ساده انتخاب شده‌اند تا یادگیری را سرعت ببخشند.

اگر خواننده حرفه‌ای و مسلط به چارچوب‌های ادبیات فارسی بخش‌هایی از این کتاب را ملال‌آور و توضیح‌واضحات بداند، این کتاب به هدف اصلی خود دست یافته است. موفقیت این اثر در آن است که به خواننده مبتدی کمک کند چارچوب اصلی سبک‌شناسی را دریابد و برای معلمان و مدرسان نیز ایده‌هایی برای تدریس و تفهیم مطلب در بر داشته باشد. ارزش آموزشی این کتاب در گروه‌های فراوان و مرتبط است. ارجاعات کتاب به شیوه مرسوم دانشگاهی است جز آنکه در نقل اشعار به ذکر نام شاعر اکتفا شده است.^۱

رعایت چارچوب‌های آموزشی نباید این شائبه را پیش آورند که این مفاهیم و نظریات واقعاً ساده و پیش پا افتاده‌اند و فهم آن‌ها «کاری ندارد». ظاهر علوم ادبی «سهل» است و رسیدن به عمق آن «ممتنع» و تلاش و ممارست بسیار می‌طلبد هیچ‌کس با خواندن این کتاب و اصلاً تمام کتاب‌های موجود در بازار، سبک‌شناس نمی‌شود. خواندن دقیق و درست متن و مطالعه متون بیشتر است که درک شما از متن ادبی (و حتی غیر ادبی) را می‌افزاید. کتاب‌های نظری، مانند این کتاب، فقط وقتی به کار می‌آیند که بر دانشی دقیق از متن ادبی اعمال شوند. دانشی که کسب آن دقت و ممارست بسیار می‌طلبد.

تشکری صمیمانه از اعتماد و همراهی مدیریت و کارکنان انتشارات فاطمی را بر خود لازم می‌دانم به خصوص همکاران واحد تولید که برای هر چه بهتر شدن کتاب از جان و دل تلاش کردند. از تمام همکارانم در گروه ادبیات فاطمی به ویژه لیلی وهرام و شهریار خسروی سپاسگزارم.

۱. ارجاعات مضحکی مانند (حافظ، ۱۳۹۳: ۳۳۵) تقلیدی کورکورانه از شیوه‌نامه‌ها و مایه و هن ادبیات فارسی است. تمام دیوان‌های شعر فارسی به ترتیب الفبایی قافیه‌ها مرتب شده‌اند و هر کسی می‌تواند بیت مورد نظر خود را پیدا کند. ارجاع کامل تصحیح‌ها و چاپ‌ها نیز در فهرستی جداگانه ذکر شده است.

طرح اصلی این کتاب در کلاس‌های درس شکل گرفته است؛ خشت خشت این کتاب را با همراهی و حوصله دانش‌آموزانم بر هم چیده‌ام و به همه آن‌ها تقدیم می‌کنم. به خصوص عزیزانی که نسخه اولیه کتاب را با دقت فراوان خواندند و نکات مهمی را یادآور شدند: فاطمه زارع، زینب یعقوبیان، امینه فتاحی، زهرا (حنانه) مقدادی، فاطمه خوانین زاده، کیانا کفاشیان و نیکتا یکرنگ.

و لله حمداً اولاً و آخراً
آزاده شریفی
بهار ۱۳۹۷

فصل اول

مقدمات (کلیدواژه‌های تعریف سبک)

همه ما سبک را می‌شناسیم. وقتی کسی کاری را به شیوه مخصوص خود انجام می‌دهد، می‌گوییم سبک خودش را دارد؛ چه لباس پوشیدن باشد، چه حرف زدن و چه نویسندگی.

سبک واژه‌ای عربی و به معنای گذاختن زر و نقره است. معادل غربی آن Style به معنای قلم (مجازاً نوشتار) بوده و در کتب قدیم به جای آن اصطلاحات طرز، شیوه، سخن و طریقه به کار رفته است. در عربی به آن «اسلوب» می‌گویند. (بنگرید به: بهار، ۱۳۸۶: ۱۵) البته این شناخت اولیه مانع از وسوسه تعریف کردن مفهوم سبک نمی‌شود.

تعریف امور و مقولات – اگرچه در جای خود ارزشمند است – در این مجال کوتاه ناگزیریم آن را کنار بگذاریم.

از آنجا که هدف این کتاب عملیاتی کردن سبک‌شناسی است از اطناب در تکرار تعریف‌های مختلف سبک و نقد آن درمی‌گذریم و به اصلی‌ترین مفاهیم سازنده سبک می‌پردازیم. در جدول صفحه بعد برخی تعریف‌های سبک را مشاهده می‌کنید:

بهار (۱۶: ۱۳۸۶)	روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب و طرز تعبیر، سبک به یک اثر ادبی و جهت خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القا می کند و آن نیز به نوبه خویش وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره «حقیقت» می باشد.
فتوحی (۲۹: ۱۳۹۲)	سبک کیفیتی است در سخن که از اتحاد شکل و محتوا حاصل می شود.
موحد (۱۲۱: ۱۳۹۲)	زبان مجموعه عظیمی است از آواها، کلمه ها، ساختارهای صرفی و نحوی که امکان های بی نهایتی به نویسنده می دهد تا با انتخاب آن ها ساختارها و ترکیب های گوناگون بسازد، کلام خود را آهنگین کند، شگردهای بدیعی در آن به کار برد و نوآوری و معنا آفرینی کند. سبک نویسنده در عام ترین معنای آن چگونگی کاربرد این امکان ها است.
محجوب (۳۸: ۱۳۷۲)	سبک عبارت است از طرز بیان مافی الضمیر.
نورگارد و دیگران (۱۳۰: ۱۳۹۳)	سبک، گزینشی انگیزه دار از میان مجموعه ای از سنت های زبانی یا گونه های زبانی یا دیگر پارامترهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و بافتی است.
سیما داد (ذیل سبک)	در ادبیات، سبک روشی است که شاعر و نویسنده برای بیان موضوع خود برمیگزیند یعنی سبک، شیوه گفتن است.

به همین ترتیب سبک شناسی نیز تعریف واحدی ندارد. وردانک (۱۳۸۹: ۱۸) آن را «تحلیل بیان زبانی متمایز و توصیف هدف از به کارگیری و تأثیر آن» معرفی می کند. همچنین آن را «مطالعه روش های آفرینش معنا در ادبیات و دیگر متون از طریق زبان» (نورگارد و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۱) و «روشی از تفسیر متنی که در آن زبان اولویت دارد» (سیمپسون، ۲۰۰۴: ۲) نیز تعریف کرده اند.

هر عملیاتی که با استناد به مختصات متن (اعم از فرم و محتوا) بتواند متن را در دسته‌بندی مشخصی جای دهد یا انتساب آن را به کسی یا گروهی اثبات یا رد کند، نوعی سبک‌شناسی است.^۱

به متن‌های زیر توجه کنید:

بحر علمی و چو گویم مدح تو دولت مرا	چون دهان درج پر لؤلؤ کند درج دهان
کوه حلمی و در آنجایی که گویم وصف تو	چون دهان تیغ پر گوهر کند تیغ زبان
تا بنالد زیر و زان ناله بر آساید ضمیر	تا بگرید ابر و زان گریه بخندد بوستان
بدسگالت را چو زیر از زخمه نالان باد دل	نیکخواهت را چو گل از ابر خندان باد جان
(سید حسن غزنوی، ق ۶) ^۲	
شاد باش ای عشق خوش سودای ما	ای طیب جمله علت‌های ما
ای دوای نخوت و ناموس ما	ای تو افلاطون و جالینوس ما
(مولوی، مثنوی، ق ۷)	
این یادگار همچنین کردم مر ریحانه بنت الحسین الخوارزمی را که خواهنده او بود، بر طریق پرسیدن و جواب دادن... و ابتدا کردم بهندسه، پس بشمار، پس بصورت عالم، پس باحکام نجوم. ازیراک مردم نام منجمی را سزاوار نشود تا این چهار علم بتمامی نداند.	
(بیرونی، التفهیم، ق ۵: ۲)	

۱. این تعریف جامع است، ولی مانع نیست و باید ژانر را از آن متمایز کرد. در فصل سوم به این تمایز می‌پردازیم.
 ۲. برای تسهیل آموزش، قرن هر شاعر و کتاب ذکر شده است. این قاعده در سراسر کتاب رعایت شده است.

در مثال اول، کلمهٔ مدح جلب توجه می‌کند. لحن حماسی، نحو پیچیده و اغراق، مدح و سبک خراسانی را تداعی می‌کند. همان‌طور که واژهٔ عشق در مثال دوم مدح یا حماسه را از گزینه‌ها حذف و ذهن را به ادبیات عاشقانه/ عارفانه متمایل می‌کند. در مثال سوم، «یادگار کردن» ذهن را به سوی مدح می‌راند، اما بلافاصله کلمات نشان‌داری مانند هندسه، شمار و نجوم این امکان را رد می‌کند و متن را در دسته‌بندی علمی جای می‌دهد.

کلیدواژه‌های تعریف سبک

سبک را شیوهٔ خاص انجام کار تعریف کردیم. سبک منحصر به متون ادبی نیست و هر متنی با هر هدف و کارکردی، سبک مخصوص به خود را دارد. هدف این فصل شناساندن مفاهیمی است که درک سبک و تشخیص آن را میسر می‌سازد.

اصلی‌ترین کلیدواژه‌ای که در تعریف سبک باید به آن اشاره کرد، «انتخاب» یا «گزینش» است. در واقع موضوع سبک‌شناسی این است که وقتی شاعر/ نویسنده می‌خواهد اثری زبانی بیافریند چه مجموعه‌هایی در اختیار دارد تا از میان آن‌ها انتخاب کند و این انتخاب تحت چه ضوابط و عواملی صورت می‌گیرد و هدف آن چیست. به بیان دیگر، سبک فرایند کنار گذاشتن مجموعه‌ای از امکانات زبانی، ادبی و فکری و برگزیدن گروهی دیگر است.

وقتی می‌خواهید لباس مناسبی انتخاب کنید، باید دو عامل را در نظر بگیرید: جایی که قرار است بروید (مثلاً مهمانی، سفر یا مدرسه) و لباس‌هایی که در کم‌دندان دارید. این دو عامل در بررسی سبک هم نقش مهمی ایفا می‌کنند:

۱. بضاعت زبانی و محتوایی گوینده

۲. اقتضای موقعیت/ هدف

زبان هم پیوسته در حال گسترش ابعاد خود است. اما شاعر نمی‌تواند با جیرهٔ مختصر زبان روزمره بسازد و به سهم بیشتری از خزانهٔ زبان نیاز دارد. زبان شاعر،

ابزار کار و دولت‌سرای اوست؛ پس باید برای ارتقای آن بکوشد. هر زبان مجموعه نامحدودی از امکانات در اختیار کاربران خود قرار می‌دهد. این وظیفه شاعر و نویسنده است که سهم بیشتری از این امکانات را با تلاش و تربیت، از آن خود کند. این سرمایه زبانی و بیانی از راه‌های مستقیم و غیرمستقیم حاصل می‌شود. برخی از شاعران مستقیماً به یادگرفتن لغات و مفردات می‌پرداخته‌اند، برخی دیگر با وصل شدن به منابع علمی، بومی، حکمی، فلسفی و ... بضاعت زبانی خود را افزایش می‌داده‌اند و ... به هر روی، بدون داشتن امکانات متعدد زبانی، «انتخاب» معنایی ندارد.

اگر چه انتخاب امری فردی است، اما موقعیت‌های متفاوت و قراردادهای فرهنگی آن را محدود می‌کنند. ممکن است در کمده‌های لباس‌های رنگی زیبایی داشته باشید، اما وقتی قرار است در مراسم عزاداری شرکت کنید، فرهنگ حکم می‌کند که لباس سیاه بپوشید. اگر تابستان باشد، نمی‌توانید از پالتو پوست گران‌قیمت‌تان استفاده کنید.

همچنین انتخاب‌های شما هم یکدیگر را محدود می‌کنند. انتخاب و عوامل مؤثر بر آن اصلی‌ترین سازندگان سبک هستند. این عوامل به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. **مربوط به انتخابگر:** جنسیت، شأن اجتماعی، قومیت، میزان تحصیلات و ...؛ یعنی ویژگی‌های شخصی و تغییرناپذیر گوینده یا نویسنده
۲. **مربوط به موقعیت:** که عمدتاً مسائل فرهنگی، عرفی و مناسبات اجتماعی و میان‌فردی را دربر می‌گیرد.

۳. **هماهنگی با سایر انتخاب‌ها:** در متون ادبی، عامل چهارمی را هم باید به موارد بالا افزود و آن «**خلاقیت و متمایزکنندگی**» انتخاب است. شاعران برای مشخص کردن سرمایه زبانی خود تلاش می‌کنند تا به گونه‌ای متفاوت با دیگران، از زبان استفاده کنند. کانون این خلاقیت استفاده از فرم‌های متفاوت برای بیان محتوای واحد و تکراری است. به این دو نمونه توجه کنید:

مشرتی داد نزن شهر نظام است اینجا
 صحبت از نقد بکن نسبه حرام است اینجا
 با دو صد خون جگر جنس فراهم کردم
 گر تو هم نسبه بری کار تمام است اینجا

لطفاً تقاضای نسبه نفرمائید
 حتی شما دوست عزیز

پیام هر دو نوشته روشن و یکسان است، اما اولی لبّ مطلب را در قالب ساده‌ترین و دم‌دستی‌ترین تعبیر موجود بیان کرده و دومی، خود را برای تنظیم وزن و قافیه به زحمت انداخته است. در متن دوم همان «محتوا»ی متن اول با «فرم» متفاوتی ارائه شده است. مثال اول نمونهٔ هنجار و معیاری است که اصل پیام را منتقل کرده و مثال دوم با آشنایی‌زدایی‌هایی مانند وزن، قافیه و ردیف، کلامی جالب توجه آفریده است. شاعر برای آن که مهارت‌های زبانی و بیانی خود را به رخ بکشد، باید تغییراتی در زبان مرسوم و متداول ایجاد کند.

«هنجار» یا «نُرم» کلیدواژهٔ مهم دیگری در تعریف سبک است. سبک، عدول معنی‌دار و آگاهانه از هنجار است. اصلی‌ترین هنجاری که کلام دارای سبک باید از آن فراروی کند، صورت معیار زبان است؛ یعنی زبان عادی و هرروزه‌ای که به دلیل تکرار برای هر فارسی‌زبانی جاافتاده است، به گونه‌ای که فقط به محتوای آن توجه می‌کند:

«زبان معیار یکی از گونه‌های زبانی رایج در جامعهٔ زبانی است که با تغییراتی که در صورت و ساخت (تدوین و تثبیت) و نیز نقش و کارکرد آن (گسترش نقش و کارکرد) ایجاد می‌گردد، از سوی اکثر افراد جامعهٔ زبانی به عنوان الگوی زبانی معتبر پذیرفته می‌شود و در نوشتارهای رسمی و گفتارهای برنامه‌ریزی شده به کار می‌رود.» (سارلی، ۱۳۸۷: ۴۳)

زبان کتاب‌های درسی، روزنامه‌های رسمی، اخبار صدا و سیما و سطرهای این

کتاب، نمونه‌هایی از زبان معیار فارسی هستند. البته برای شکل گرفتن سبک باید این انحراف از هنجار آگاهانه، معنی‌دار و مکرر باشد. «هیچ سبکی را جز از طریق مقایسه نرم و درجه انحراف آن از نرم نمی‌توان تشخیص داد و در یک کلام: سبک یعنی انحراف از نرم ... در مطالعه نرم و انحراف از آن، بودن یا نبودن یک یا چند عنصر آن قدر اهمیت ندارد که بسامد آن عنصر یا عناصر.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۳۸-۳۹)

به مثال‌های زیر توجه کنید:

هر ماه افراد زیادی در پایتخت بر اثر تصادف کشته می‌شوند.	در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۶، در تصادفات درون‌شهری پایتخت ۷۵ نفر کشته شدند.
مغز انسان از سلول‌های سفید و خاکستری درست شده است.	۶۰ درصد حجم مغز انسان را سلول‌های سفید و ۴۰ درصد باقی‌مانده را سلول‌های خاکستری تشکیل می‌دهد.
واژه‌های عربی در گشتاسپ‌نامه دقیقاً بیشتر از شاهنامه فردوسی است.	اگر فرض کنیم که فردوسی در حدود ۴۸ هزار بیت خود حدود ۶۴۰ واژه عربی به کار برده باشد، پس به طور نسبی در هر هزار بیتی حدود ۱۴ واژه نو عربی دارد، در حالی که دقیقاً در ۱۰۱۵ بیت خود ۵۰ واژه عربی به کار برده است. ^۱

همه گزاره‌های سمت راست درست و متقن‌اند، اما اطلاعات ذکر شده در آن‌ها دقیق و قابل استناد نیست. معیاری برای تشخیص «زیاد بودن» وجود ندارد. گزاره دوم مشخص نمی‌کند که آیا مغز انسان فقط از همین دو نوع سلول تشکیل شده یا سلول‌های دیگری نیز دارد. مقایسه سوم نیز مبنایی ندارد. ۳ از ۱ بزرگ‌تر است.^۱ برگرفته از مقاله محققانه دکتر خالقی مطلق: «نگاهی به هزار بیت دقیقی و سنجش آن با سخن فردوسی» (۲)، ایران‌شناسی، شماره ۴۴، زمستان ۱۳۷۸، صص ۷۵-۷۶۹. این مقالات نمونه‌هایی عالی و کاربردی از سبک‌شناسی آماری و علمی هستند.

همان‌طور که ۳۰۰ هم از ۱ بزرگ‌تر است. اما وجود اعداد و ارقام در گزاره‌های سمت چپ، آن‌ها را از توصیف صرف به آمار علمی تبدیل کرده است. کلیدواژه دیگر در تعریف سبک - پس از انتخاب، هنجار و موقعیت - «تکرار» یا «بسامد» است. در سبک‌شناسی علمی باید محدوده بررسی و بسامد مقولات مورد نظر را بررسی کنیم. در غیر این صورت ممکن است نتیجه ما خطا یا دست کم غیر قابل تعمیم باشد. سبک‌شناسان و ادیبان سنتی، شمردن مقولات ادبی و دستوری را خوش نداشتند و آن را منافی ارزش‌های ادبی اثر می‌دانستند. به همین دلیل، سبک‌شناسی سنتی بیشتر مبتنی بر توصیف ویژگی‌های زبانی و بیانی متن و به دست دادن نمونه‌هایی از آن‌هاست.^۱ انس با متن و شم زبانی پرورده، در ادیبان کلاسیک موجب می‌شود ویژگی‌هایی را در متن ببینند که چشم غیر مسلح مخاطبان نمی‌بینند. با این حال، روش شهودی ایشان در برخورد با متن قابل انتقال و تعمیم نیست، چرا که هدف سبک‌شناسی به دست دادن چارچوبی «استوار، تکرار پذیر و قابل تطبیق بر متون مشابه» است. (Simpson, 2004:4) بسامدگیری، سبک‌شناسی را مستدل و تعمیم‌پذیر می‌سازد. نکته دیگر این‌که، باید محدوده بسامدگیری مشخص باشد. این جاست که پیکره‌های متنی به کمک سبک‌شناس می‌آیند. منظور از «پیکره زبانی»^۲ مجموعه‌ای از متن‌های نوشتاری یا گفتاری آوانویسی شده است که می‌توان در توصیف و تحلیل زبان، از آن بهره گرفت.» (Kennedy, 1998:1)

هدف سبک‌شناسی، فهرست کردن و پرداختن به جزئیات پراکنده متن نیست. غایت کار سبک‌شناس آن است که با معنی بخشیدن به انتخاب‌های شاعر و کنار هم نهادن آن‌ها منظومه ادبی/زبانی شاعر را پیدا کند. در ادبیات فارسی، استفاده از این روش برای بررسی صحت انتساب شعری به یک شاعر، بسیار کاربردی و متداول است.^۳

۱. سبک‌شناسی بهار و مقدمه‌های مصححان آثار منظوم و مثنوی، نمونه‌های بی‌شماری از این نوع سبک‌شناسی را در خود دارند.

2. linguistic corpus

۳. نمونه درخشانی از رد انتساب غزلی به حافظ با معیارهای سبک‌شناسی را در این مقاله ببینید: «تحلیل سبکی حافظ و معرفی غزلی تازه منسوب به او»، بدالله ثمره، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره‌های ۹۱ و ۹۲، پاییز و زمستان ۱۳۵۴، صص ۲۸۵-۳۰۱.